

جهان شمولی خطاب شرعی و ثمره تربیتی آن

موسی حمیدی

دانشپژوه دکتری فقه تربیتی

چکیده

آنچه در این مقاله آمده است، بیان این حقیقت است که خطاب شرعی فراتر از زمان و مخاطبان عصر نزول می باشد. ثمره تربیتی جهان شمولی خطاب شرعی، راه یافتن همه انسان‌ها و جوامع انسانی به سعادت دنیوی و اخروی است. جهانی بودن و جاودانگی خطاب شرعی در دو سطح عقلی و زبانی، تحلیل و بررسی شده است. خطاب شرعی در واقع، متوجه حقیقت انسانی است؛ حقیقتی که مرد بودن یا زن بودن، مؤمن بودن و یا کافر بودن، عالم بودن یا جاهل بودن، حاضر بودن یا غایب بودن، شرط مقوم آن نمی باشد.

کلید واژه ها: خداوند، خطاب، حکم، انسان، جهان، تربیت

مقدمه

در بیان بسیاری از احکام و دستورات الهی، یکی از شیوه‌های قرآن کریم روش خطاب است. بهره‌گیری از شیوه خطاب، ثمراتی را به دنبال دارد، مانند اینکه خداوند با خطاب و ندا، لذت حضور در حریم و محضر خود را به مخاطبان می‌چشاند تا هنگام تربیت و فراگیری حقایق، معارف در قلب آنان مستقر شود و هنگام عبادت عملی، خستگی در آنان اثر نکند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲ ص ۳۵۶). خطاب شرعی در دو قالب

بیانی متفاوت مطرح شده است؛ آیه‌ای حامل حکم، گاه همراه با ادات خطاب و گاه بدون ادات خطاب است.

با توجه به فاصله زمانی صدور حکم شرعی، ساز و کار فنی و علمی جهان شمولی چنین خطابی چیست؟. مخاطبه، تنها در ظرف واحد و همزمان امکان‌پذیر است؛ چطور خطاب شرعی اختصاص به حاضران در مجلس خطاب ندارد؟! برخی دانشوران فقه و اصول، مانند محقق قمی، ظواهر کتاب را نسبت به غیر مشافهین مجلس خطاب معتبر و حجت نمی‌داند (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۹). اما برخی دیگر، برای اثبات و احراز اشتراک حکم شرعی، به قاعده اشتراک تکلیف، قضایای حقیقیه، شمول خطابات شفاهی و اطلاق مقامی ادله لفظیه، استدلال نموده اند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲ ص ۲۸).

بحث در این مقاله در گستره‌ای جهانی طرح می‌شود. آیا خطاب شرعی در آموزه های قرآنی، شامل همه جهانیان؛ اعم از مردان و زنان، کافران و مؤمنان، عالمان و جاهلان و حاضران و غایبان می‌شود یا نه؟ آیا ساز و کاری زبانی برای شمول لفظی خطابات شرعی نسبت به همه افراد بشر وجود دارد؟. قبل از تجزیه و تحلیل این مسأله، لازم است مبادی تصویری آن، روشن گردد.

مفهوم شناسی

با توجه به خاستگاه تنشهای نظری و عملی در باره جهان شمولی بودن خطاب شرعی، بسیاری از شبهات و سر در گمی‌ها، ناشی از ابهام واژگان «خطاب شرعی» و «جهان» است. نخست لازم است کلمات یاد شده و معانی لغوی و اصطلاحی قصد شده از آنها را بررسی کنیم تا اثبات یا نفی جهانی بودن خطاب شرعی و ثمره تربیتی آن، براساس تصور درست آن با شد.

۱. خطاب شرعی

خطاب در لغت به معنای برگرداندن و توجیه سخن به طرف غیر، برای فهماندن مقصود است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴ ص ۲۲۲؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۱). خطاب در اصطلاح، کلام (امر و نهی) خداوند است (ابوجیب سعدی، ۱۴۱۹ ص ۱۱۸). امر در لغت به معنای طلب (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸ ص ۲۹۷) و در اصطلاح به معنای طلب انشائی است (خراسانی، ۱۴۰۹ ص ۶۴).

امر الهی دارای دو معنی است: ۱. فرمان تشریحی؛ ۲. امر تکوینی (صدرالمتألهین ۱۳۶۶ ج ۵، ص ۴۶۹). نهی در لغت به معنای طلب ترک فعل و زجر از شی است. (فیومی، ۱۴۱۴ ص ۶۲۹) نهی در اصطلاح به معنای طلب انشائی ترک و منع از انجام کار است. (نائینی، ۱۴۱۷، ج ۲ ص ۳۹۴). مراد از خطاب شرعی، حکم و فرمان شارع مقدس است که به فعل مکلف تعلق گرفته است. (صدر، ۱۴۰۵، ج ۱ ص ۱۰۴).

حکم در اصل به معنای منع از ظلم و فساد برای اصلاح (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ص ۲۴۱)، و در اصطلاح، به معنای خطاب شرعی است که به اقتضا یا تخیر و یا وضع به فعل مکلف تعلق گرفته است (مجاهد، ۱۲۹۶، ص ۲۹۲). به عقیده برخی، حکم، تشریح صادر شده از طرف خداوند برای ساماندهی زندگی بشر است (صدر، همان). طبق این تعریف، حکم، مدلول خطاب است و خطاب دلیل و وسیله ابراز حکم می باشد.

۱-۱. خطاب تکلیفی

تکلیف در لغت به معنای طلب امری دشوار (ابن منظور، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۳۰۷)، و در اصطلاح، به معنای طلب امری مشقت آمیز از سوی شارع است (طوسی، بیتا، ج ۳، ص ۵۲۴). خطاب تکلیفی در برابر خطاب وضعی، خطابی است که مستقیم به فعل مکلف تعلق می گیرد و به وجوب، استحباب، حرمت، کراهت و اباحه تقسیم می شود (صدر، همان، ص ۲۵۸). برخی، تکلیف را در بردارنده مفهوم الزام دانسته و آن را تنها شامل تکالیف وجوبی و تحریمی می دانند (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۵۰۴). به نظر برخی، تکلیف شامل مستحبات و مکروهات نیز می شود، زیرا در این دو قسم نیز شارع عمل مشقت آور را از مکلف خواسته است؛ هرچند الزامی در انجام دادن یا ترک آن وجود ندارد (محجوب، بیتا)، ج ۱۰، ص ۳۳۴). تکلیف مفهومی عام دارد؛ همه احکام الهی، حتی اباحه را نیز شامل می شود.

۱-۲. خطاب وضعی

وضع در لغت به معنای گذاشتن و قرار دادن چیزی (ابن منظور، همان، ج ۸ ص ۳۹۶؛ مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۳ ص ۱۳۰). وضع در اصطلاح به معنای یک نحوه اختصاص و ارتباط خاصی بین «لفظ» و «معنی» است که واضع، یک لفظ را برای یک معنایی

اختصاص داده یا لفظ در معنایی زیاد استعمال شده است به گونه‌ای که خودبخود سبب ایجاد این ارتباط ویژه بین لفظ و معنا شده است (خراسانی، همان، ص ۱۰):

خطاب وضعی در برابر خطاب تکلیفی، خطابی است که مستقیم به فعل مکلف تعلق نمی‌گیرد؛ مانند سبیت و موضوعیت دلوک شمس برای وجوب صلوات در خطاب «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِلدُّلُوكِ الشَّمْسِ ...» (اسراء / ۷۸)، (تهانوی، همان، ج ۱ ص ۴۲۴). بعضی احکام وضعی مستقلاً جعل پذیرند، مانند زوجیت، ملکیت، حجّیت، حرّیت و رقیّت و بعضی دیگر به تبع حکم تکلیفی، مانند شرطیت، مانعیت، سببیت و علیّت نسبت به تکالیفی که وجود یا عدم چیزی در خود آن تکالیف یا متعلق آنها اخذ شده است (خراسانی، همان، ص ۳۲۵-۳۲۹).

۳-۱. خطاب قانونی

قانون به معنای اصل (فیومی، همان، ج ۲ ص ۵۱۷) و قاعده (تهانوی، همان، ج ۲ ص ۱۳۰۰)، و امری کلی است که بر تمام جزئیات خود منطبق است تا بدان احکام جزئیات شناخته شود (رفیق عجم، ۲۰۰۴، ج ۲ ص ۳۲۲). مراد از خطاب قانونی، خطابی است در بردارنده حکم شرعی، برای تمامی مکلفان، بی آنکه ویژگی‌ها و تفاوت‌های فردی آنها لحاظ شود (امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۸-۳۹).

امام خمینی (ره) معتقد است که خطاب شرعی خطاب قانونی است و تأکید می‌فرماید که خطاب شارع، به خطاب‌های متعدد به اندازه مکلف‌ها منحل و گسترده نمی‌شود؛ چرا که کثرت و فراوانی از ناحیه مکلف‌ها حاصل می‌شود، نه از جهت تکلیف؛ زیرا موضوع در خطاب احکام، عام و کلی است؛ مانند عنوان خطاب «یا أَيُّهَا النَّاسُ ...» (حجرات/ ۱۳). در این گونه خطاب‌ها، حقیقت تشریح، جعل احکام برای موضوعات کلی است تا هرکس از احکام مطلع گردد، به آنها عمل نماید و فرقی بین حاضر و غایب، یا قادر و عاجز، یا عالم و جاهل نیست (امام خمینی، همان).

۴-۱. خطاب شخصی

شخص به معنای انسان چه مذکر باشد و چه مؤنث، سیاهی انسان و غیره است که از دور دیده شود، مجسمه یا تمثال که از سنگ و جز آن سازند (فرا هیدی، همان، ج ۴ ص ۱۶۵؛ بستامی، ۱۳۷۵، ص ۷۹). منظور از خطاب شخصی، خطابی است در بردارنده

حکم شرعی برای فرد یا افراد با ویژگی‌های خاص، به طوری که بقیه مکلفان را شامل نشود (امام خمینی، ۱۳۸۲، همان، ص ۱۷۸ - ۱۷۹).

۵-۱. خطاب شفاهی

شفه به معنای لب (ابن منظور، همان، ج ۱۳ ص ۵۰۶). مشافهه به معنای رویاروی سخن گفتن (فرا هیدی، همان، ج ۳ ص ۴۰۲). و شِفاهی، آن چیزی است که با گفتن انجام پذیرد نه با نوشتن (بستامی، همان، ص ۸۱). مراد از خطاب شفاهی، خطابی مقرون به ادوات خطاب است که از لحاظ ساختار و نوع جمله بیشتر در قالب امر، نهی، شرط، تعجب، استفهام، ندا، تمنی، ترجی و خبر بیان شده است (سیوطی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۱۱).

۶-۱. خطاب غیر شفاهی

مراد از خطاب غیر شفاهی خطابی است که مقرون به ادوات خطاب نیست. بسیاری از مفاهیم و احکام و داستان‌ها به صورت خطاب غیر شفاهی و قضیه و خبر بیان می‌شود. مثل آیه: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران/۹۷) و «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» بقره/۲۷۵). این‌گونه خطابات به صورت قضایای حقیقه هستند؛ یعنی هرانسانی در هرزمانی یافت شود و متصف به صفت استطاعت شود، حج بر او واجب است یا هر معامله‌ای در هرزمانی یافت شود و موصوف به معامله ربوی باشد، حرام و باطل است. گرچه این خطابات به صورت قضیه حقیقه و اخبار است ولی روح آنها انشاء است.

۲. جهان

جهان به معنای عالم، از زمین و کرات آسمانی گیتی و عالم ظاهر است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۶۹۵۷). عالم به معنای مخلوقات و ما سوی الله است (تهانوی، همان، ج ۲، ص ۱۱۵۷). عالم شهادت و ظاهر، عالم دنیایی است که وجود آن برای انسان محسوس و قابل مشاهده است (همان، ص ۱۱۵۸). جهان به معنای جهنده است و اطلاق آن بر عالم بر اثر اشتغال عالم بر حرکت و جهش است. اطلاق واژه جهان بر عوالمی که در آن نشانی از حرکت و جهش نیست، نادرست است (جوادی آملی، همان، ج ۱ ص ۳۳۳).

«عالم» به معنای «جهان»، اسم جمع است و از لفظ خود مفرد ندارد مثل نفر و جیش (طوسی، همان، ج اص ۳۲). معادل فارسی غالب کاربردهای کلمه «عالمین» در قرآن «همه عوالم امکانی» است. خداوند در سوره شعراء و در جواب مای شارحه، از زبان موسی (ع) معنای «عالمین» را چنین بیان می‌فرماید: «قَالَ فِرْعَوْنُ وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ * قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنتُمْ مُوقِنِينَ» (شعراء/۲۳-۲۴)؛ یعنی پروردگار آسمانها و زمین و آنچه ما بین آنهاست، اگر اهل یقین هستید!

جهان شمولی خطاب شرعی

قرآن کریم کتابی است جهانی و جاویدانی که خطاب و ثمره تربیتی آن، شامل تمام انسان هایی می شود که در گستره زمین و زمان زندگی می کنند. خداوند متعال می فرماید: «إِنَّهُ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (یوسف/۱۰۴)؛ آن نیست مگر تذکری برای جهانیان! «وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ» (مدثر/۳۱)؛ و این جز هشدار و تذکری برای انسانها نیست! «نَذِيرًا لِلْبَشَرِ» (مدثر/ ۳۶)؛ هشدار و اندازی است برای همه انسانها! «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبأ/۲۸)؛ و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پادشاهای الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی ولی بیشتر مردم نمی دانند!

خداوند متعال قرآن کریم را برای بشر آسان و قابل فهم توصیف نموده است: «وَ لَقَدْ سَرَّوْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ» (قمر/۱۷)؛ ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکر شود؟! این آسانی به دلیل گویایی عبارات و آشنا بودن پیام آن با زبان فطرت است. فطرتندی انسان و احکام الهی، با دلائل نقلی و عقلی به اثبات رسیده است. خداوند در آیهی سی ام سورهی روم می فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا، فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ، ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش الهی نیست این است آیین استوار ولی اکثر مردم نمی دانند.

از منظر عقل نیز هرکس می تواند به حسب پاره‌ای شناخت‌ها و گرایش‌های برهانی و تجربی خود در یابد: اگر بشر واجد ذات ثابت و ذاتیات مشترک نباشند و اگر احکام

شرعی، مختص و محدود به قوم و قرنی خاص باشد و اگر میان تشریح الهی و تکوین آدمی، تطابق و سنخیت نباشد، اعتقاد و التزام به دین و احکام الهی ناممکن است و جریان هرگونه قاعده و قانون جهان‌شمول برای همه‌ی آحاد و اقوام، نامعقول می‌باشد. جهان شمولی خطاب شرعی را می‌توان در گستره افراد بشر؛ اعم از مرد و زن، کافر و مؤمن، حاضر و غایب و عالم و جاهل مورد بررسی قرار داد.

۱. مرد و زن

مرد در زبان عربی به «رجل» (قرشی، ۱۳۶، ج ۳، ص ۵۸) تعبیر می‌شود، و آن مختصاً به جنس مذکر از مردم است (راغب، همان، ص ۳۴۴). زن جنس مادینه انسان مقابل مرد و رجل است (دهخدا، همان، ج ۸، ص ۱۱۳۹۴). خداوند انسان را به صورت مذکر و مؤنث آفرید تا با تولید مثل، نسل انسان از بین نرود و به کمال مطلوب برسد (مرتضی مطهری، ۱۳۷۹، ص ۲۰۰-۲۲۲).

زن و مرد، هر دو در گوهر شریف انسانیت، هم‌تا و دارای مراتب کمالی واحدی هستند (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۲۴۹). زن به عنوان یکی از دو رکن جامعه، نقش‌های اساسی و ارزنده‌ای چون؛ بقای بشر، تربیت جامعه انسانی و آرامش بخشیدن به آن، تربیت نسل انسان و ... دارد (مکارم شیرازی، همان، ج ۱۶، ص ۳۹۲).

قرآن کریم با بیانی صریح، جنسیت و نژاد را از مدار فضایل و رذایل انسانی خارج می‌گرداند و تقوای الهی را محور اصلی برای شناخت فضایل و رذایل معرفی کرده، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ» (حجرات / ۱۳)؛ ای آدمیان، شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را شعبه‌ها و قبیله‌ها گرداندیم تا همدیگر را بشناسید. گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست.

شمول خطاب شرعی نسبت به زن و مرد و ثمره تربیتی آن را در سه محور می‌توان

بررسی کرد:

الف. خطاب‌هایی که در آن‌ها از «انسان» سخن گفته می‌شود، و یا از لفظ «مَن» به معنای «کسی که» استفاده می‌شود. این دسته از الفاظ شامل همه مردان و زنان می‌شود و به صنف خاصی اختصاص ندارد؛ مانند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ»

فَلنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل/۷۹)؛ هر کس عمل صالحی انجام دهد، اعم از آنکه مرد یا زن باشد در حالی که مؤمن است، پس خدای تعالی او را به حیاتی پاک زنده می‌گرداند. واژه صالح به معنای شایسته و نیک است (ابن منظور، همان، ج ۲، ص ۵۱۷). عمل صالح، آن است که خداوند واجب نموده یا مستحب دانسته (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۴۸) و بلکه هر عملی است که «وسیله تکامل نفوس و پرورش اخلاق و قرب الی الله و پیشرفت جامعه انسانی می‌شود» (مکارم شیرازی، همان، ج ۲۷، ص ۲۹۹).

ب. خطاب‌هایی که در آن‌ها از جمع مذکر سالم و مانند آن استفاده می‌شود؛ مانند: «إِنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى» (آل عمران/ ۱۹۵)؛ من کار هیچ صاحب‌کاری از شما را ضایع نمی‌کنم، اعم از اینکه انجام دهنده زن باشد یا مرد! روشن است که مقصود از عمل، تنها اعمال عبادی که جنبه شخصی دارد نیست؛ بلکه هر عملی را که در ارتباط با سعادت خود و دیگران باشد شامل می‌شود. آیه شریفه درباره مهاجران صدر اسلام است و هنگامی نازل شده که علی بن ابی طالب علیه‌السلام همراه تعدادی از بانوان از مکه به سوی مدینه هجرت نمود. فرهنگ گفت‌وگو به همراه شأن نزول آیه کافی است بر اینکه عموم و شمول خطاب را نسبت به مردان و زنان بیان کند. افزون بر این، پس از بیان مطلب بر دخالت نداشتن عنصر جنسیت، تأکید و تصریح لفظی شده است.

ج. خطاب‌هایی که در آنها مخاطب، حضرت آدم (ع) و حوا (س) می‌باشند. آنچه در داستان آدم (ع) و حوا (س) آمده است، سخن از وظایف و ترسیم راه و رسم زندگی آدم (ع) و فرزندان او؛ اعم از زن و مرد در روی زمین است. خداوند پس از بیان مسأله جای گرفتن حضرت آدم و همسرش در بهشت و تأکید بر خودداری آن دو، از نزدیک شدن به درخت ممنوعه، خطاب به همه فرزندان آدم می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِمَّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ...» (اعراف/۲۷)؛ ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، و لباسشان را از تنشان بیرون ساخت تا عورتشان را به آنها نشان دهد! چه اینکه او و همکارانش شما را می‌بینند از جایی که شما آنها را نمی‌بینید.

۲. مؤمن و کافر

کلمه «ایمان» از ریشه «امن» در لغت به معنای «تصدیق» (فراهیدی، همان، ج ۸، ص ۳۸۹) «امان» (ابن فارس، همان، ج ۱، ص ۱۳۴)، «تصدیق همراه با آرامش» (راغب اصفهانی، همان، ص ۹۱) و «تسلیم توأم با اطمینان خاطر» (قرشی، همان، ج ۱، ص ۱۲۴) است. در اصطلاح، تعریف های مختلفی ارائه شده است؛ مانند: «تصدیق قلبی» (شهید ثانی، بی تا، ص ۵۳)، «اقرار زبانی» (فخرالدین رازی، ۱۴۲۱، ج ۲ ص ۲۷۲)، «تصدیق قلبی، اقرار زبانی و عمل جوارحی» (همان)، «اعتقاد یقینی حاصل از برهان» (صدرالمتلهین، همان، ج ۳ ص ۷۴)، «تصدیق قلبی توأم با التزام عملی» (طباطبایی، همان، ج ۱ ص ۷۲ ج ۱۵ ص ۶) و «عقد و پیوندی که توسط عقل عملی از طریق اعمال اراده انسانی بین جان آدمی با عصاره یک قضیه علمی برقرار می شود» (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۴). به این ترتیب، مؤمن کسی است که به توحید، نبوت، معاد، امامت و همه آورده های پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله)، ایمان آورد و با زبان و عمل بدان ملتزم و مقرر باشد.

«کفر» در لغت به معنای پوشاندن و پنهان ساختن چیزی است (ابن فارس، همان، ج ۵ ص ۱۹۱). مردم عرب، شب را «کافر» گویند؛ زیرا اشیاء را می پوشانند و به کشاورز «کافر» می گویند؛ چون در زمین بذر را پنهان می سازد و نیز به برگ هایی که میوه های درخت را می پوشانند، «کافر» می گویند (راغب، همان، ص ۴۳۳). «کفر» در اصطلاح دینی نقیض ایمان (تهانوی، همان، ص ۱۳۶۸) و به معنای انکار الوهیت، توحید، رسالت و ضروری دین است. البته با التفات به ضروری بودن آن، اگر به انکار رسالت بینجامد) طباطبایی یزدی، ۴۱۹، ج ۱ ص ۵۴). بنابر این، کافر در برابر مؤمن به طور مطلق به کسی گفته می شود که خداوند یا پیامبر صلی الله علیه و آله یا شریعت یا هر سه را منکر شود. شمول خطاب شرعی و ثمره تربیتی آن نسبت به مؤمن و کافر را به شرح زیر می توان بیان کرد:

الف. خطاب هایی که در آنها الفاظ عام و جهان شمولی؛ مانند «انس»، «ناس»، و «جمع» به کار رفته است نظیر: «یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي...» (انعام/۱۳۰)؛ ای گروه جنّ و انس! آیا رسولانی از شما به سوی شما نیامدند که آیات مرا برایتان بازگو می کردند؟! «یا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ...» ای مردم!

پروردگار خود را پرستش کنید!». «یا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالاً طَيِّباً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ...» ای مردم! از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید! و از گامهای شیطان، پیروی نکنید! «قُلْ يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً ... فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ... وَ اتَّبِعُوا...» (اعراف/۱۵۸)؛ بگو: «ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم ... پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش... و از او پیروی کنید!».

ب. خطاب هایی که در آنها مومنان مورد مخاطب قرار گرفته اند. در قرآن کریم خطاب به مومنان هشتاد و هفت مورد ذکر شده است که نخستین آن ها: «یا ایها الذین آمنوا لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا و اسمعوا...» (بقره/ ۱۰۴) و آخرین آن ها: «یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبه نصوحا» (تحریم/ ۸۰) می باشد. در بسیاری از موارد، حکم الهی در قالب امر یا نهی بیان شده است؛ مثل: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ ... فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا...» (نساء/۱۳۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! قیام به عدالت کنید! برای خدا شهادت دهید ... از هوی و هوس پیروی نکنید که از حق، منحرف خواهید شد! «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِياءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ...» (ممتحنه/ ۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و خود را به دوستی مگیرید. شما با آنان طرح دوستی می افکنید و حال آنکه ایشان به سخن حقی که بر شما آمده است، ایمان ندارند...!

ج. خطاب هایی که در آنها کفار و اهل کتاب مورد مخاطب قرار گرفته اند؛ مانند: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ ما كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (تحریم/ ۷)؛ ای کسانی که کافر شده‌اید امروز عذرخواهی نکنید، چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می‌شوید! «قُلْ یا أَهْلَ الْكِتابِ تَعَالَوْا إِلی كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْننا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأنا مُسْلِمُونَ» (آل عمران/ ۶۴)؛ بگو: «ای اهل کتاب! بیاوید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را به خدایی نپذیرد.» هر گاه (از این دعوت)، سرباز زنده، بگویید: «گواه باشید که ما مسلمانیم!»

قرآن کریم در آیه دیگر، خطاب به مشرکان چنین می فرماید: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِفْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِبَاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (انعام/۱۵۱)؛ بگو: «بیاید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید! و به پدر و مادر نیکی کنید! و فرزندانتان را از (ترس) فقر، نکشید! ما شما و آنها را روزی می دهیم و نزدیک کارهای زشت نروید، چه آشکار باشد چه پنهان! و انسانی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید! مگر بحق (و از روی استحقاق) این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده، شاید درک کنید!

۳. حاضر و غایب

تخاطب و گفت و گو، مشتمل بر خطاب کننده، خطاب شونده و خطاب است، تحقق خطاب شفاهی، تنها در ظرف وجودی و زمانی واحد ممکن و معقول است. اگر یک خطاب شفاهی، نظیر «یا ایها الناس...» را بررسی کنیم، ملاحظه می کنیم که دو جنبه دارد: یکی، ادات خطاب: «یا ایها» که مستلزم وجود مخاطب و نیز حضور مخاطب است. دوم، مدخول ادات: مدلول کلمه «الناس» که نسبت به حاضران، غایبان و معدومان شمول و عموم دارد (خراسانی، همان، ص ۲۲۶). اگر ظهور ادات را اقوا بدانیم، معنایش آن خواهد بود که ادات می تواند دایره مدخول خود را در حد مخاطبان حاضر تقلیل دهد. اما اگر «الناس» ظهوری قوی تر داشته باشد، در آن صورت، ادات از قرینیت خود برای تصرف ساقط می شود و ویژگی لزوم وجود و حضور مخاطب را از دست می دهد و تحت الشعاع عموم مدخول قرار می گیرد (همان).

صاحب کفایة الأصول معتقد است که موضوع له ادوات خطاب، معنای انشایی است و پیش شرط صدور چنین خطابی، وجود و حضور مکلف نیست. بنا بر این، مولای حکیم به جای آنکه برای هر انسانی که به شرایط تکلیف می رسد حکمی جعل کند، یک بار برای همیشه در قالب قانونی عام، حکمی انشاء می کند، سپس در مرحله اجرا، کسانی که واجد شرایط باشند باید به آن حکم انشائی عمل کنند (همان، ص ۲۶۷)؛ برای مثال در آیه: «یا ایها الذین آمنوا إذا قُمتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ

إِلَى الْمَرَافِقِ وَ أَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَ أَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (مائده / ۶). اگر به «یا ایها الذین آمنوا» توجه کنیم، خواهیم دید که از یک طرف، خطاب و ندای «یا ایها» و از طرف دیگر، «الذین آمنوا» در معنایی ظهور دارند. اگر موضوع له «یا ای»، معنای حقیقی خطاب باشد، مستلزم وجود، حضور و توجه مخاطب است اما موضوع له حقیقی آن، معنایی انشائی است و شمول دارد.

مرحوم آقا ضیاء عراقی توجه خود را معطوف به مدخول ادات نموده و به نتیجه زیر رسیده است:

الف. مدخول ادات، مفهوماً عام بوده و شامل غایب و معدوم می‌شود. برای نمونه در آیه «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود» (مائده/۱). مدخول ادات خطاب چندان گسترده و کلی است که شامل غایبان و معدومان هم می‌شود و از این ظهور نمی‌توان دست برد داشت؛

ب. سیره عقلا و عمل اصحاب ائمه علیهم السلام حذف ویژگی حضوری بودن خطاب و توجه به حکم آن است. از لوازم پذیرش این سیره، این است که حکم موجود در آیات مصدر به خطاب، حکمی فعلی و دارای شرایط فعلیت نیست، بلکه حکمی تعلیقی است که می‌توان در قالب یک جمله شرطیه آورد و گفت اگر کسی به وجود آمد و دارای شرایط تکلیف شد، این خطاب متوجه او می‌شود و فعلیت می‌یابد (عراقی، ۱۴۱۷ ج ۲، ص ۵۳۶-۵۳۸).

هر خطاب و ندایی به اندازه دید منادی و مخاطب، وسعت دارد و منادی گاهی انسان است که با چشم ظاهر، تنها حاضران را می‌بیند و به آنان خطاب می‌کند. و گاهی خداوند سبحان است که انسان‌های آینده را نیز می‌بیند و به آنان خطاب می‌کند. خطاب «یا ایها الناس» مانند خطاب های عادی نیست، بلکه دعوتی است همگانی که شامل مومنان، کافران، منافقان، اهل کتاب و ملحدان نیز می‌شود ولی بعد خطاب متفاوت است (جوادی آملی، همان، ج ۲، ص ۳۵۹).

همه انسان‌های کنونی و آینده، مشهود خداوند هستند، نداها و خطابهای شرعی و ثمرات تربیتی آنها همه آنان را در بر می‌گیرد؛ چنانکه فرمود: «قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغ...» (انعام/۱۹)؛

بگو: «بالاترین گواهی، گواهی کیست؟» (و خودت پاسخ بده و) بگو: «خداوند، گواه میان من و شماست و (بهترین دلیل آن این است که) این قرآن بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می‌رسد، بیم دهم (و از مخالفت فرمان خدا بترسانم)!».

نتیجه گیری

آنچه گذشت به روشنی دلالت دارد که خطاب شرعی و ثمره تربیتی آن، متوجه انسان معاصر و همه بشر؛ اعم از مرد، زن، حاضر، غایب و... می‌باشد. فاصله زمانی میان تکلم و قصد تفهیم مخاطب غیر ممکن نیست. هیچ منع عقلی و عقلایی وجود ندارد که متکلم قصد تفهیم مخاطبانی را نماید که بعدها از کلام او آگاه خواهند شد، چنانکه ما در مکاتبات خطابی، بی هیچ دغدغه‌ای، مخاطب خویش را که با فاصله زمانی از هنگام کتابت بر آن آگاه می‌شود، مورد خطاب قرار می‌دهیم، و با او سخن می‌گوییم.

خطاب های شرعی به صورت قضایای حقیقیه هستند که موضوعشان اعم از افراد محققه الوجود و مقدره الوجود است که اختصاص به حاضرین مجلس خطاب و یا موجودین در عصر خطاب ندارند؛ بلکه همه مردم اعم از حاضر، غایب، موجود، معدوم، زن، مرد، عالم، جاهل، مومن و کافر را شامل می‌شوند.

بسیاری از خطاب‌های شرعی، حتی در مواردی که از نظر محاورات عام زبان عربی، با ضمیر جمع مذکر بیان شده‌اند، بیان قرآن به گونه‌ای است که ظهور کلام را متوجه حقیقت انسان می‌گرداند و الزامات ادبی مانع از انتقال صریح مفاهیم انسانی و جهانی آن نمی‌شوند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، ابو الفضل محمد، (۱۴۱۳.ق)، لسان العرب، ۱۵ جلد، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، سوم.
۳. ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱.ق)، تهذیب اللغه، عمر سلامی و عبد الکریم حامد، بیروت، لبنان، دار احیاء التراث العربی، اول.
۴. ابن فارس، (۱۳۸۹.ق) مقاییس اللغه، تصحیح عبد السلام، ۶ جلد، بیروت، دار الجیل، چاپ دوم.
۵. بستانی، فواد افرام، (۱۳۷۵.ش)، فرهنگ ابجدی، تهران، اسلامی، دوم.
۶. تهانوی، محمد علی بن علی، (۱۹۹۶م)، کشف اصطلاحات الفنون، بیروت، اول.
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸.ش)، تسنیم تفسیر قرآن کریم، قم، نشر اسراء، اول.
۱۲. (۱۳۷۹.ش)، فطرت در قرآن، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چهارم.
۱۳. (۱۳۷۵.ش)، زن در آئینه جمال و جلال، قم، مرکز نشر اسراء، اول.
۱۴. (۱۳۷۵.ش)، تبیین براهین اثبات خدا، ویرایش حمید پارسانیا، قم، اسراء.
۱۵. خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۰۹.ق) کفایه الأصول، قم، مؤسسه آل البيت «ع».
۱۶. (۱۴۱۰.ق)، دررالفوائد فی الحاشیه علی الفرائد تهران، مؤسسه الطبع و النشر التابعه لوزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی.
۱۷. خمینی، سید روح الله (امام خمینی)، (۱۴۱۵.ق)، أنوار الهدایه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۸. (۱۳۸۵.ش)، الرسائل، اسماعیلیان.
۱۷. (۱۳۸۵.ش)، تهذیب الاصول، اسماعیلیان.
۱۸. خرمشاهی، بهاء الدین، (۱۳۷۷.ش)، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران، دوستان، اول.
۱۹. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳.ش)، لغت نامه، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا و دانشگاه تهران، اول.
۲۰. راغب اصفهانی، ابو القاسم حسین، (۱۴۰۴.ق)، المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم، دفتر نشر کتاب.

٢١. رفیق عجم، (٢٠٠٤م)، موسوعه مصطلحات ابن خلدون و الشریف علی محمد الجرجانی، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، اول.
٢٢. سعدی ابوجیب، (١٤١٩هـ.ق)، القاموس الفقہی لغه و اصطلاحاً، دمشق، دارالفکر.
٢٣. سیوطی، (١٤٠٧هـ.ق)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول.
٢٤. صدرالمتالہین، محمد بن ابراہیم، (١٣٦٦ش). تفسیر القرآن الکریم، قم، بیدار.
٢٥. صبحی صالح، (١٤١٥ق)، نہج البلاغہ، تہران، دار الاسوہ، اول.
٢٦. صدر، شہید محمدباقر، (١٤٠٥هـ.ق)، دروس فی علم الأصول، دارالمتنظر.
٢٧. (١٤١٧هـ.ق)، بحوث فی علم الأصول، مؤسسہ دائرہ المعارف فقہ اسلامی.
٢٨. طوسی، محمد بن الحسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
٢٩. طبرسی، فضل بن حسن، (١٤٠٦ق)، مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفہ.
٣٠. طباطبائی، محمد حسین، (١٤١٧هـ.ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم.
٣١.، (١٣٧٣ش)، اصول فلسفہ و روش رئالیسم، تہران، صدرا.
٣٢. طریحی، فخر الدین، (١٣٧٥هـ.ق)، مجمع البحرین، سید احمد حسینی، ٦ جلد، مکتبه المرتضویہ، خورشید، دوم.
٣٣. عاملی، زین الدین، (شہید ثانی)، (١٤٠٩ق) حقائق ایمان مع رسالتی الاقتصاد و العدالہ، قم، کتابخانہ آیت اللہ مرعشی نجفی.
٣٤. عراقی، ضیاء الدین، (١٤١٧هـ.ق)، نہایہ الافکار، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
٣٥. فراہیدی، ابو عبد الرحمن خلیل بن احمد، (١٤١٠هـ.ق)، کتاب العین، قم، چاپ اول، دار الہجرہ.
٣٦. فیومی، احمد بن محمد، (٤١٤هـ.ق) المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، دوم.
٣٧. فخر الرازی، محمد عمر، (١٤٢١ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، دارالکتب العلمیہ.
٣٨. قرشی، سید علی اکبر، (١٣٧٢هـ.ش)، قاموس قرآن، ٧ جلد، چاپ ششم، دار الکتب الاسلامیہ.

۳۹. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ه.ق) التحقيق في كلمات القرآن الكريم - بيروت-قاهره-لندن،

سوم.

۴۰. میرزای قمی، (۱۳۷۸ه.ش)، قوانین الأصول، کتابفروشی علمیة اسلامیة.

۴۱. مجاهد، سید محمد، (۱۲۹۶ه.ق)، مفاتیح الأصول، مؤسسه آل البيت «ع».

۴۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۹ه.ش)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا، بیست و هشتم.

۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۵۳ه.ش)، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، تهران، مکتبه الاسلامیه، هشتم.

۴۴. محجوب، فاطمه، (بیتا)، الموسوعه الذهبیه، قاهره، دارالغد العربی.

۴۵. نائینی، میرزا محمد حسین، (۱۴۱۷ه.ق)، فوائد الأصول، دفتر انتشارات اسلامی.

۴۶. یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۱۹ه.ق)، العروه الوثقی، قم، دار التفسیر، اسماعیلیان، پنجم.